

تفسیر مواد قانون مجازات اسلامی
(محمدعلی اخوت، عضو معاون دیوان عالی کشور)
قسمت سی و یکم

گفتار ششم: اشتباه

جهل انسان نسبت به اعمالی که انجام می‌دهد، در زمینه اعمال حقوقی و جزایی مباحث فراوانی را بین حقوقدانان برانگیخته است. اینکه چه نوع و به چه میزان عدم آگاهی فرد نسبت به موضوعات یا احکام ممکن است از علل رافع مسئولیت به شمار رود یا اینکه اصولاً ادعای جهل یا دفاع اشتباه از طرف کسی که ناآگاهانه مرتکب عمل ضداجتماعی می‌شود، پذیرفتنی است یا خیر؟ و چه شرایطی دارد؟ بررسی دقیق و همه جانبه‌ای را می‌طلبد. در این مقاله به‌طور مختصر آن‌طور که روش نگارش این سلسله نوشتارهاست، ابتدا در بخش اول، تعریف اشتباه در حقوق و سپس در بخش دیگر، اشتباه موضوعی و حکمی را با توجه به منابع فقهی و قانونی و با نگاهی گذرا به حقوق، مقایسه کرده و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش اول: تعریف اشتباه

در تعریف اشتباه آورده‌اند: اشتباه عبارت است از تصور خلاف واقع از یک شیء مادی یا معنوی.^(۱)

تصور، یک حالت ذهنی است که می‌تواند مطابق با واقع باشد یا نباشد؛ در صورت اخیر، اشتباه ایجاد می‌شود. باید توجه داشت که صرف تصور خلاف واقع بدون اینکه در عالم خارج نمود داشته باشد، مانند رفتار، گفتار یا ترک رفتار نمی‌تواند از نظر حقوقی منشأ اثر باشد.

با توجه به مطالب فوق، برای احراز اشتباه سه عنصر به دست می‌آید:

۱ - تصور خلاف واقع؛

۲ - موضوع تصور که می‌تواند شیء مادی یا غیرمادی باشد؛

۳ - انجام یا ترک انجام فعل بر اثر تصور خلاف.

بنابراین، اگر کسی تیری به‌سوی حیوانی رها کند و بر اثر اشتباه به انسانی برخورد کند، اشتباه مادی است؛ و اگر قاضی در انطباق ماده قانونی با بزه ارتكابی مرتکب اشتباه شود، اشتباه معنوی است.

در حقوق ایران، این اصطلاح در حقوق مدنی و حقوق جزا به کار رفته است. برای مثال: ماده (۱۹۹) قانون مدنی مقرر می‌دارد: "رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست."

مانند این که کسی فرشی را به عنوان فرش کاشان بخرد و بعد معلوم شود فرش کرمان را به او داده اند؛ چنین اشتباهی "رضا" را معلول ساخته و معامله صحیح نمی باشد، مگر این که خریدار بعداً معامله را تنفیذ کند.

به موجب ماده (۲۰۰) قانون مرقوم، اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به موضوع معامله باشد. بنابراین، اشتباه در شخص خریدار یا فروشنده نمی تواند باعث معلولیت "رضا" گردد، مگر این که شخصیت خریدار یا فروشنده علت عمده عقد باشد. برای شناخت بیشتر این اصطلاح و باعنایت به سیطره حقوق اسلامی بر مقررات و قوانین کشور، وفق اصل چهارم قانون اساسی، آشنایی با شبهات موضوعیه و حکمیه ضروری به نظر می رسد.

شبهه موضوعیه آن است که شخص در موضوع و کیفیات آن دچار اشتباه شود. در این نوع شبهه، شخص به ممنوعیت عمل واقف است، ولی به موضوع آن جاهل است. مثلاً می داند شرب خمر در اسلام حرام است، اما نمی داند مایعی که در اختیار اوست خمر است یا آب. در اینجا درواقع به علت اشتباه خارجی تردید حاصل شده است. ولی نه در اصل حکم. فقها در مورد شبهه موضوعیه که رافع حد است اختلافی ندارند؛ زیرا تا موضوعی احراز نگردد حکمی بر آن بار نمی شود. (۳)

در شبهه حکمیه جهل راجع به موضوع نیست. مثلاً مرتکب می داند که مایعی که می نوشد مسکر است، اما نمی داند مسکر یا شراب حرام است یا مباح.

اصل بر این است که احکام اسلامی مشترک بین عالم و جاهل است و جهل به حکم موجب سقوط حکم نمی شود. با این حال در احکام جزایی اسلام قاعده "درأ" حاکم است. با وجود شبهه حکمیه این قاعده جاری شده و مرتکب از مجازات می رهد.

جهل را به جهل قصوری و جهل تقصیری تقسیم کرده اند. جهل قصوری آن است که شخص به هیچ وجه نمی تواند از حکم اسلامی مطلع شود. جهل تقصیری آن است که شخص می تواند از حکم مطلع شود، اما دنبال آن نرفته است. در اینجا نیز جاهل، یا جاهل مقصر ملتفت است یا غیر ملتفت. تنها در قسمت اخیر، یعنی جهل تقصیری بدون التفات، قاعده "درأ" جاری است؛ اما اگر جاهل مقصر ملتفت باشد، یعنی بداند که نمی داند و امکان دانستن هم برای او فراهم باشد، مسئول است و جایی برای اعمال قاعده "درأ" نیست. (۴)

بخش دوم: اشتباه موضوعی

اشتباه در موضوع جرم سه قسم است:

الف) اشتباه در هویت مجنی علیه؛

ب) اشتباه در عنصر تشکیل دهنده جرم؛

(ج) اشتباه در نفس نتیجه.

الف: اشتباه در هویت مجنی‌علیه:

سؤال: "الف" به قصد کشتن "ب" به سوی او تیراندازی می‌کند، تیر او به "ج" اصابت کرده او را می‌کشد، پاسخ چیست؟

استاد "وایر" فرانسوی، این جرم را به دو جزء تفکیک کرده است؛ اول: جرم عقیم نسبت به "ب" که تیر به او اصابت نکرده است. دوم: قتل غیر عمد نسبت به کسی که کشته شده است. اما رویه قضایی فرانسه بر این نظر تمایل دارد که این عمل یک جرم بیشتر نیست و آن قتل عمد است. (۴) برعکس، در صورتی که "الف" در حال دفاع مشروع در برابر "ب" بوده و اشتباهاً "ج" را هدف قرار داده و او را بکشد، دفاع اشتباه در قتل پذیرفته شده است. (۵)

در حقوق ایران، قبل از تصویب قانون دیات در سال ۱۳۶۲، قانون در این خصوص ساکت بود؛ اما رویه قضایی، روش و رویه قضایی فرانسه را پذیرفت. به موجب احکام شماره ۱۸۰۷ مورخ ۱۳۱۶/۸/۵ و ۱۸۰۰ مورخ ۱۳۱۶/۸/۱۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور:

"اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر خطا رود و به دیگری اصابت کند و به قتل برسد؛ چنین عمل واحدی که مربوط به یک تصمیم و یک فکر و اراده می‌باشد، اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ اینکه مرتکب قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطای او تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده یک جرم به شمار می‌رود که مشمول ماده (۱۷۰) قانون کیفر عمومی است." (۶)

حقوقدانان جزایی نیز بر این باورند که اشتباه در هویت مجنی‌علیه، قتل را از حالت عمدی خارج نمی‌سازد؛ زیرا انسان محقون‌الدمی کشته شده است.

باتوجه به این نظریات، ملاحظه می‌شود از نظر رویه قضایی و نظر دانشمند حقوق جزا، مناط در پاسخ مسئله طرح شده، قتل انسان است و ماده (۱۷۰) (۸) قانون کیفر عمومی مصوب ۱۳۰۴ را در صورت اشتباه در هویت مجنی‌علیه، ناظر به قتل انسان می‌دانند.

با تصویب قانون دیات، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از فقه امامیه، موضوع را خطای محض شناخت و به موجب ماده (۲) قانون دیات و بند "الف" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: "قتل یا جرح یا نقص عضو که به صورت خطای محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را؛ مانند اینکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخص برخورد نماید." و به موجب ماده (۲۹۶) قانون مجازات اسلامی:

"در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی داشته و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود."

درواقع، قانونگذار هیچ‌گونه تفاوتی بین اهداف مرتکب نگذاشته است، به‌نحوی که تیراندازی به شیء یا حیوان یا انسان منجر به قتل انسان بی‌گناه شود، تمایزی با هم ندارند و همه خطای محض محسوب هستند؛ حال آن‌که برخی از فقیهان باتوجه به روایات و احادیث واردشده از معصومین (علیهم‌السلام)، به این نتیجه رسیده‌اند که اگر کسی به قصد کشتن انسان معینی تیراندازی کند و شخص بی‌گناه دیگری اشتباهی کشته شود، قتل عمدی است: "زیرا کافی است که شخصی تیراندازی به سوی انسان (به‌طور کلی) را مدّ نظر داشته باشد و مقصود او "قتل نفس محترم" بوده، که به آن نائل شده است." (۹)

اشتباه گاهی راجع به هویت مجنی‌علیه نیست، بلکه مربوط به خصوصیات فردی است. در حقوق انگلیس به موجب قانون جرایم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱، بردن دختری مجرد که کمتر از شانزده سال سن دارد و در تحت تکفل پدر و مادرش می‌باشد بدون اجازه آنان جرم است.

در دعوای پرنس (۱۸۷۱)، متهم، دختری را که کمتر از شانزده سال داشت و تحت حضانت پدر و مادرش بود با خود برده بود. دادگاه باتوجه به اینکه آن دختر ازدواج نکرده بود و کمتر از شانزده سال سن داشت و متهم او را از اختیار پدر و مادرش خارج کرده بود مجرم شناخت. دادگاه دفاع متهم را به اینکه فکر می‌کرده آن دختر بیش از شانزده سال سن داشته، به این استدلال که این دفاع ارتباطی با ارتکاب جرم مزبور ندارد، نپذیرفت. (۱۰)

به نظر دادگاه، اشتباه وقتی قابل ترتیب اثر است که عنصر معنوی را مخدوش سازد. توضیح اینکه: این جرم از جرایم مطلق بوده و در حقوق انگلیس نیازی به اثبات عنصر معنوی ندارد. به همین دلیل دادگاه در حقوق انگلیس ادعای متهم مبنی بر اشتباه را نپذیرفته و او را محکوم کرده است.

در همین زمینه، در حقوق فرانسه پرونده‌ای در دادگاه "P a u" مطرح شد. دادگاه باتوجه به دفاع متهم به اینکه نمی‌دانسته دختری را که ربوده کمتر از هجده سال تمام داشته است، باتوجه به رشد بدنی آن دختر، رفتاری که داشته به نحوی که با سن واقعی او (کمتر از هجده سال) تناسب نداشته و رشید به نظر می‌رسیده، چنین نتیجه گرفته است که دلیلی بر انجام عمدی عمل مجرمانه وجود ندارد. در واقع زمانی که مرتکب به طور معقولی مرتکب اشتباه نسبت به سن قربانی شده باشد، جرم موضوع ماده (۳۵۶) قانون جزا واقع نشده است. (۱۲ و ۱۱) با این استدلال، متهم از اتهام آدم‌ربایی جوان کمتر از هجده سال تبرئه شده است و دیوان جنایی فرانسه تجدیدنظرخواهی دادستان از این رأی را رد کرده است.

اگر مورد مشابهی در حقوق ایران پیش آید، مانند اینکه کسی جوان کمتر از پانزده سال را برباید و در دادگاه مدعی شود که تصور می‌کرده آن جوان بیش از پانزده سال سن دارد، باتوجه به قاعده تفسیر به نفع متهم، چنین به نظر می‌رسد عملش مشمول قسمت اول ماده (۶۲۱) قانون مجازات است و از علل مشدده کیفر نیست. (۱۳)

قتل مهدورالدم:

به موجب تبصره "۲" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی:

"در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد مهدورالدم بودن یا قصاص بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی‌علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله شبیه به عمد است؛ و اگر ادعای خود را در خصوص مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است."

باتوجه به این ماده، دو مطلب قابل بررسی است:

مطلب اول: مرتکب اعتقاد پیدا می‌کند که مجنی‌علیه واجب‌القصاص است و او را می‌کشد.

۱ - ظاهراً حکم ماده با لزوم اجرای احکام با اجازه ولی امر معارض است؛ زیرا: به موجب ماده (۲۰۵) قانون مجازات اسلامی: "اولیای دم در صورت وقوع قتل عمد با اذن ولی امر می‌توانند مبادرت به قصاص نمایند."

استیذان از ولی امر به این معناست که حتی با وجود حکم دادگاه بدون اجازه ولی امر نمی‌توان مبادرت به قصاص نفس کرد؛ حال چگونه می‌شود که شخصی بدون حکم دادگاه مبادرت به قصاص نماید.

۲ - به موجب ماده (۲۱۹) قانون مرقوم، اگر کسی بدون اذن ولی دم مبادرت به قصاص نماید، مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.

در دو بند بالا، به ترتیب حقوق جامعه برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج و حقوق اولیای دم برای اجرای قصاص مورد نظر قانونگذار برده است، که به موجب فرمان قرآن کریم: "برای ولی دم سلطنت قرار دادیم."

حال به فرض این که قائل به قصاص بدون توجه به دو بند فوق وفق تبصره ماده (۲۹۵) شویم، این حکم تنها در مورد اولیای دم جاری است و سرایتی به غیر آنها ندارد. در واقع، حکم مندرج در ماده (۲۱۹)، وارد و حاکم بر تبصره مرقوم در مورد غیر اولیای دم است و در نتیجه، اگر کسی به اعتبار اینکه دیگری پدر دوستش را کشته است، شخصاً مبادرت به قصاص کند، نمی‌تواند به اشتباه مندرج در تبصره استناد جسته و بگوید، فکر می‌کرده مجنی‌علیه واجب‌القصاص است. و او را کشته؛ زیرا او اصولاً چنین حقی وفق قانون نداشته است. اما اگر اولیای دم کسی را به اعتقاد اینکه مورث آنها را کشته و واجب‌القصاص است بکشند و بعداً معلوم شود که آن شخص واجب‌القصاص نبوده است، عمل آنها قتل شبه

عمد و مشمول تبصره "۲" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی است. اما از این جهت که بدون استیذان ولی امر مرتکب قتل فرد بی‌گناهی شده‌اند، قابل تعزیر هستند و به نظر می‌رسد باید در این خصوص جرم انگاری شده و مجازات تعزیری در قانون برای آنها به لحاظ تجرّی در نظر گرفته شود.

مطلب دوم: درمورد مهدورالدّم باید دید عبارت "اعتقاد به مهدورالدّم بودن" به چه معناست، آیا معیار شخصی است؟ به این معنا که صرف اینکه متهم مدعی شود دیگری را کشته و این کار را به اعتقاد اینکه مقتول مهدورالدّم بوده است، کافی است و باید ادّعی او را پذیرفت. برای مثال: شخصی همسرش را با مرد اجنبی در محل خلوت در حال صحبت کردن می‌بیند، آیا همین امر اگر در آن شخص ایجاد اعتقاد به مهدورالدّم کند، می‌تواند ارتکاب قتل را برای رهایی از مجازات قصاص توجیه کند؟

به موجب ماده (۶۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵:

"هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند. در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند."

به موجب این ماده، اجازه قبل تنها در حال رؤیت زن و مرد اجنبی در حال زنا داده شده است. توضیح اینکه: حکم این ماده قبلاً در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ آمده بود.

به موجب ماده (۱۷۹) قانون اخیرالذکر: "هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است ببیند و مرتکب قتل یا ضرب یا جرح یکی از آنها یا هر دو شود، معاف از مجازات است."

با مقایسه قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات عمومی در این باره، ملاحظه می‌شود قانون مجازات اسلامی مضیق‌تر از قانون سابق است؛ زیرا حکم ماده قانون اخیر منصرف به "رؤیت در حال زنا" است و حال آن که در قانون سابق، رؤیت در فراش با در حالی که به منزله یک فراش است آمده بود.

امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله آورده‌اند:

"اگر کسی مردی را ببیند با زنش در حال زنا کردن است و بداند که آن زن از زانی تمکین می‌کند، می‌تواند هر دو را بکشد؛ بر او نه گناهی است و نه قصاص، چه هر دو آنها محصن باشند یا خیر؟ زوجة دائمی باشد یا منقطع، چه به زن خود دخول کرده باشد یا خیر؟

امام در مسئله بعد موضوع را به نحوی مقید کرده‌اند:

"در مواردی که قتل و ضرب و جرح جایز است جواز این اعمال بین او (مرتکب) و خداوند تبارک و تعالی است و فی الواقع بر او چیزی نیست؛ اما قاضی بر میزان قضا حکم می‌کند. بنابراین اگر کسی مردی را بکشد و ادعا کند که زنش را با اجنبی دیده است ولی شاهی

بر این امر نداشته باشد، همان‌طور که شارع مقدس امر کرده است به قصاص محکوم می‌شود و در شبهه و نظایر آن نیز چنین است." (۱۴)

ملاحظه می‌شود مرحوم امام "ره"، اصولاً قتل را به اعتبار اعتقاد به مهدورالدم بودن اجازه نداده و این امر را مقید کرده‌اند و در نتیجه، اصل بر عدم جواز قتل است.

باتوجه به مواد قانونی فوق و نظر امام "ره" چنین به نظر می‌رسد که برای قبول اشتباه مندرج در تبصره "۲" ماده (۲۹۵)، معیار شخصی کافی نیست؛ بلکه معیار باید نوعی باشد. به این معنا که اگر مورد به هر فرد عاقلی که از احکام اسلامی مطلع باشد عرضه شود، آن شخص را مهدورالدم بداند و در تمام موارد مشابه نیز چنین برداشتی صحیح به نظر می‌رسد.

رأی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور به شماره ۱۱/۹۳/۷۱، درخصوص موضوع چنین انشا شده است: "از مجموع محتویات پرونده استفاده می‌شود که متهم خود را ذی‌حق در قتل دانسته و موضوع منطبق با تبصره "۲" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی است. لذا حکم به قصاص مخدوش بوده و نقص می‌گردد."

نحوه نگارش رأی دیوان به نحوی است که معیار برای قتل همسر این بوده که متهم خود را ذی‌حق برای کشتن بداند. درواقع، از رأی معیار شخصی متبادر به ذهن می‌شود و حال آن که درواقع چنین نبوده است. خلاصه جریان پرونده این بوده که قاتل، مقتول را در حال ارتکاب زنا با همسرش مشاهده کرده؛ همسرش قبلاً به ارتکاب زنا می‌محضنه با مقتول اعتراف نموده، متهم در تمام مراحل تحقیق در دادگاه علت ارتکاب را دفاع از ناموس اعلام کرده؛ ولی برای اثبات ادعای خود که شرعاً موجب سقوط قصاص است شهودی نداشته؛ لذا دادگاه بدوی مستنداً به ماده (۲) قانون حدود و قصاص، او را به قصاص نفس محکوم کرده است و این رأی مواجه با رأی شعبه دیوان شده و نقض شده است.

نتیجه برداشت موسّع از تبصره "۲" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی این است که به هر کسی اجازه دهیم با کوچکترین بهانه‌ای به اعتقاد خویش مرتکب قتل نفس شود. چنین برداشتی تضعیف حکومت را در پی خواهد داشت و موجب هرج و مرج و نابسامانی اجتماعی است که نمی‌تواند مورد نظر قانونگذار باشد. بنابراین آن‌طور که گفته شد، تبصره ماده (۲۹۵) باید به قدر متیقّن و به‌طور محدود و مضیق مورد توجه قرار گیرد.

باتوجه به تبصره "۲" ماده (۲۹۵) شقوق زیر قابل بررسی است:

۱ - متهم با قصد قتل به عذر مهدورالدم بودن مقتول او را می‌کشد و بعداً در دادگاه ثابت می‌کند که او محارب بوده است؛ در صورت اثبات قانونی محارب بودن مقتول، متهم از مجازات قصاص می‌رهد.

۲ - متهم به قتل بدون اینکه بداند شخصی مهدورالدم است، به قتل او دست می‌یازد و بعداً در دادگاه ثابت می‌کند که آن شخص مهدورالدم بوده است. قانون در این خصوص ساکت است. آیا چنین شخصی باید به اتهام قتل محاکمه و محکوم به قصاص نسبت به شخص محارب شود؟ یا اینکه مجازاتی بر او نیست. او از قانون و قضا پیشی گرفته، عملش مشمول حکم تبصره نیست. عمل او قتل عمدی انسانی است که گرچه محارب بوده ولی خونس هدر نبوده است؛ زیرا مجازات محارب تنها قتل نیست، مجازات محاربه قتل، به‌دارآویختن، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد است. (۱۵) بنابراین، رهایی او از مجازات قصاص نفس مشکل به نظر می‌رسد.

۳ - متهم مرتکب قتل می‌شود به اعتقاد اینکه مقتول مهدورالدم است، اما در دادگاه ثابت می‌شود که او معصوم‌الدم بوده است. حکم تبصره "۲" ماده (۲۹۵) جرم را از عمد به شبه عمد تغییر داده و باتوجه به ضابطه نوعی که توضیح داده شد باید دیه را پرداخت کند. برای آشنایی بیشتر به برداشت رویه قضایی دیوان عالی کشور ایران نسبت به موضوع اشتباه در قتل، خلاصه پرونده‌ای که منجر به رأی اصراری شده را ذکر می‌کنیم.

آقای "الف" متهم به قتل عمد "ب" به وسیله شلیک گلوله با اسلحه کلاشینکف تحت تعقیب قرار گرفته است. جریان از این قرار بوده که متهم به همراه بستگانش در خانه نشسته بوده متوجه می‌شود کسی دق الباب می‌کند، به پشت در رفته، با صدای بلند چند بار صدا زده که چه کسی است پاسخی نشنیده است و آن‌گاه به صدای بلند گفته اگر جواب ندهی می‌زنم. باتوجه به اینکه قبلاً به کارگروه‌های هشدار داده بود که بعد از ظهرها به مرغداری نیایند و به منزل هم هشدار داده بوده است و گرنه مبادرت به تیراندازی می‌کند، چون مواجه با سکوت کسی که پشت در بوده می‌شود و تصور کرده اشرار پشت در هستند، کُشو در را کشیده از روی ترس بدون اینکه ببیند چه کسی پشت در است تیری شلیک کرده، وقتی در را کاملاً باز کرده متوجه شده "ب" را که از دوستانش بوده هدف قرار داده است. دادگاه عمومی رشتخوار حکم به قصاص نفس "الف" صادر نموده است. بر اثر تجدید نظرخواهی پرونده به شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور ارجاع شده، شعبه دیوان با این استدلال که موضوع مشمول هیچیک از شقوق ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی نیست؛ زیرا بند "ب" که مورد استناد دادگاه بدوی قرار گرفته ناظر به موردی است که شخصی عمداً اقدامی را علیه دیگری انجام دهد، در حالی که متهم بدون هدف و بدون اینکه قصد زدن به شخصی را داشته باشد تیراندازی کرده، رأی دادگاه را به موجب دادنامه شماره ۲۸/۱۲۳ مورخ ۸۱/۳/۲۲ نقض و پرونده را به شعبه‌ای از شعب دادگاه عمومی خواف ارجاع کرده است. دادگاه اخیر استدلال شعبه دیوان را پذیرفته و مجدداً و

رأی بر قصاص داده است؛ پرونده مجدداً به شعبه دیوان آمده و شعبه دیوان به دلایل زیر به عقیده خود باقی مانده است.

۱ - ناامنی منطقه که فرماندهی بسیج منطقه به دادگاه رسیدگی کننده چگونگی را اعلام داشته است.

۲ - وجود رابطه صمیمی بین "الف" و "ب" به طوری که روز قبل از حادثه مقتول و همسرش مهمان متهم بوده‌اند.

۳ - مجموع محتویات پرونده حاکی است که متهم از اینکه مقتول در پشت در است اطلاعی نداشته است.

۴ - متهم تنها در را به اندازه سر لوله تفنگ باز کرده و شلیک کرده بعد متوجه شده که کسی آنجا افتاده است.

۵ - عدم توجه مقتول به اخطارهایی که متهم از پشت در نموده است که مورد تأیید حاضرین قرار گرفته است.

۶ - با توجه به نمره تیراندازی و اینکه برای متهم مشخص نبوده که چه فردی در پشت در حضور دارد که بخواهد او را هدف قرار دهد بلکه صرفاً به خاطر ترس از شرایط حاکم بر منطقه و توجه دادن فرد یا افرادی که در را کوبیده‌اند شلیک کرده است.

و در نتیجه رأی اصراری تشخیص و در هیئت عمومی اصراری شعب کیفری دیوان عالی کشور مطرح، رأی شعبه دیوان به اکثریت آرا تأیید شده است. در نتیجه. موضوع قتل شبه عمد و از مصادیق ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی تشخیص داده شده است. متن رأی اصراری دیوان عالی کشور به شرح زیر است:

پرونده اصراری کلاسه: ۸۱ - ۴۰۵/۲۸ ک

ردیف: ۳/۸۲

رأی شماره: ۷-۳/۴/۱۳۸۲ بسمه تعالی

رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور (شعب کیفری)

اعتراض تجدیدنظر خواه نسبت به رأی تجدید نظر خواسته موجه و رأی مزبور مخدوش می‌باشد؛ زیرا قصاص نفس مجازات قتل عمدی است و بزه قتل عمد موقعی تحقق پیدا می‌کند که مرتکب در عمل قاصد باشد و یا قصد نتیجه را داشته و نتیجه هم حاصل شده باشد. با توجه به اینکه متهم در کلیه مراحل رسیدگی عمدی بودن قتل را انکار کرده و در دفاع از خود اظهار داشته که در موقع تیراندازی کسی را هدف قرار نداده و قصد کشتن کسی را نداشته و اصابت گلوله منتهی به فوت اتفاقی و غیرارادی بوده و در پرونده امر هم دلیل کافی بر احراز علم و یقین بر عمدی بودن عمل انتسابی به متهم فریدون خوشنوا مشهود نمی‌باشد. بنابراین، به استناد بند (ج) ماده (۲۶۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای

عمومی و انقلاب در امور کیفری، دادنامه شماره ۱۱۹۴ - ۸۱/۸/۲۵ شعبه سوم دادگاه عمومی خواف به اکثریت آرا نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه دیگری از دادگاههای این محل ارجاع می‌شود.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - ترمینولوژی حقوق، دکتر لنگرودی، محمدجعفر، ذیل کلمه اشتباه.
- ۲ - محقق داماد، دکتر مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی تهران، ۱۳۷۹، ص. ۵۶.
- ۳ - گرجی، دکتر ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۲۹۶.
- ۴ - ۲۴۶ P. droit penal general, Stefani, Levasseur.
- ۵ - ۳۷۰ P. droit penal general, Rassat. Michel. Driot.
- ۶ - مجموعه رویه قضایی، گردآوری احمد متین، بخش کیفری، ص. ۲۶۶.
- ۷ - دکتر پاد، ابراهیم، حقوق جزای اختصاصی، تقریرات درس، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ص ۳۹.
- ۸ - ماده (۱۷۰) قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، مجازات قتل عمدی اعدام است.
- ۹ - معرفت، محمدهادی، فصل‌نامه حق، مقاله، فروردین و خرداد ۱۳۶۵، قتل عمد و شبه عمد و خطای محض.
- ۱۰ - ۲۵۸ P. Publishing. Forth edition ۱۹۹۹. Jefferson Michael, Criminal Law, Pitman. ۱۹۹۹.
- ۱۱ - ۴۳۷ P. ۱۹۸۸. Jean Pradel, Andre varinard, Lesgrands arreldroit Criminelle tom ۱ siyey,
- ۱۲ - ماده (۳۵۶) قانون جزای سابق: "هر کس بدون علف جوان کمتر از هجده سال را برپایه اقدام به این امر کند به دو تا پنج سال حبس و پانصد تا سه هزار فرانک جزای نقدی محکوم خواهد شد."
- ۱۳ - به موجب قسمت اخیر ماده (۶۲۱)، ربودن طفل کمتر از پانزده سال حداکثر مجازات آدم‌ربایی را در پی خواهد داشت.
- ۱۴ - امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، جلد یکم، مبحث دفاع، مسائل ۲۸ و ۲۹، ص ۴۹۱، طبع نجف بدون سال انتشار.
- ۱۵ - ر.ک ماده (۱۹۰) قانون مجازات اسلامی.